# تاثیر جریانات فکری هند و پاکستان بر مسائل افغانستان

این نوشتار به بیان و بررسی مهمترین جریانات فکری کشور دو کشور هند و پاکستان که بیشترین تاثیر را در جریانات فکری و اجتماعی کشور افغانستان و مسائل آن گذاشته‌اند می‌پردازد و آبشخور مسائل فعلی کشور افغانستان را تا حدودی واکاوی می‌کند. این مقاله گزیده ای است با تلخیص و تصرف از مقاله‌ای با عنوان «تاثیر جریان‌های فکری و اجتماعی معاصر شبه قاره در تحولات اجتماعی افغانستان» که توسط آقایان اسماعیل جهان بین و سیدآصف کاظمی نوشته شده و در شماره 17 فصل نامه علمی تخصصی سخن تاریخ به چاپ رسیده است.

مقدمه

جریانهای فکری و اجتماعی شبه قاره هند بیشترین تاثیر را در کشورهای شرقی مانند پاکستان و افغانستان داشته است. احزاب و گروه‌های قومی و سیاسی زیادی در افغانستان تحت تاثیر همین جریان‌ها قرار گرفته و منشأ تحولات زیادی در معادلات سیاسی و اجتماعی کشور افغانستان شده است. پدیده طالبان، وهابیت، جنگ های داخلی افغانستان که باعث به ستوه آمدن مردم و کشته شدن هزاران نفر بود وضعیتی به وجود آورد که به خشونتی به مراتب شدیدتر از آنچه در برابر اشغالگران روس رخ داده بود انجامید. جریانات شبه قاره و احزاب تحت تأثیر آن از بازی گردانان اصلی در صحنه تحولات افغانستان بودند.

این جریان‌ها که همواره در آرزوی نقش‌آفرینی در جامعه بر مبنای ارزش‌های مذهبی بودند از فرصت‌های به وجود آمده استفاده لازم را بردند و با رویکرد اقتدارگرایانه، نهادهای جدیدی را پایه‌ریزی کردند تا بتوانند در عرصه سیاسی از منافع جمعی خود دفاع کنند. اکنون چهار جریان مذهبی عمده شبه‌قاره دارای چهار تشکل سیاسی هستند. این تشکل‌ها اصولا بر مبنای ارزش‌های کاملاً مذهبی استوار گردیده‌اند. در واقع اعتقادات مذهبی و فرهنگ ارزشی، زیربنای سازمانی تشکل‌های سیاسی این جریان‌ها را تشکیل می‌دهند. شناخت و مطالعه این جریانات می‌تواند به ریشه یابی و تحلیل مسائل و جریانات موجود در افغانستان و احیاناً حل مشکلات به وجود آمده کمک شایانی کند.

جریانهای فکری شبه قاره هند

در یک تقسیم‌بندی کلی و عمومی چهار جریان فکری اسلامی را در شبه قاره به ویژه پاکستان می‌توان ملاحظه نمود که منشأ ً اولیه تمامی آنها در تفکر اسلامی به هند بزرگ (قبل از تجزیه به هند. پاکستان و بنگلادش) برمی‌گردد:

بنیاد گرایان افراطی

اولین جریان مهم، بنیادگرایی افراطی است که از افکار و اندیشه‌های شاه ولی‌ا دهلوی (۱۷۰۳-۱۷۶۲) سرچشمه گرفته است. در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، یکی از علمای برجسته پیرو نهضت شاه ولی ا دهلوی به نام محمد قاسم نانوتوی در سال۱۸۶۷م مدرسه معروف «دیوبند» را در روستایی به همین نام در ایالت اتراپرادش هند بنیان‌گذاری کرد. این مدرسه به تدریج به یک مکتب فکری ویژه‌ای تبدیل گشت که تا امروز به افراد تحصیل کرده در آن‌جا و یا وابسته به این مکتب و طرز فکر، عنوان «دیوبندی» اطلاق می‌شود.

اخوانی ها

جریان ابوالاعلی مودودی (۱۹۰۲-۱۹۷۹) دومین جریان فکری مهم در پاکستان است که با اندک تسامح می‌توان آن را جریان «اخوانی» در این کشور نامید. مودودی شخصیتی بنیادگرا و تا حدودی متأثر از افکار اصلاحی شاه ولی ا دهلوی در قرن هیجدهم میلادی است؛ اما میان اندیشه و روش سیاسی او با جمعیت العلمای اسلام تفاوت زیادی مشاهده می‌شود. مودودی به برخورد نقادانه با تاریخ صدر اسلام معتقد بوده و درباره نوع حکومت اسلامی، از «جمهوری الهی» نام برده است.

روشن فکران

جریان سیداحمدخان (۱۸۱۷-۱۸۹۸) سومین جریان اسلامی مطرح در پاکستان است. سیداحمدخان به عنوان الگوی مسلمان لیبرال در محافل روشن‌فکری پاکستان شناخته شده است. او به مراجعه مستقیم و بدون واسطه به فن به عنوان بهترین راه شناخت دین معتقد بود و به نقش سنت و اجماع در منبع‌شناسی دین تردید داشت.

این سه جریان فکری به نحوی از افکار علمای مسلمان هند در دوران سلطه بریتانیا نشأت می‌گرفت که عمدتا ً به افکار شاه‌ولی ا برمی‌گشت. اندیشه‌های اصلاحی شاه ولی‌ا منشأ پدید آمدن گرایش‌های متعدد در شبه‌قاره شد. اما آنچه پایه اصلی اندیشه دینی شاه‌ولی ا را تشکیل می‌داد سلفی‌گری یا

بنیادگرایی از نوع مشابه وهابیت عربستان بود؛ تا آن‌جا که دولت استعماری بریتانیا او را به وهابیت متهم کرد.

تحریک جعفریه

جریان چهارم «تحریک جعفریه» است. این جریان متعلق است به جامعه تشیع پاکستان. شیعیان پاکستان علی‌رغم برخورداری از امکانات و توانایی‌های فراوان تا اواخر دهه هفتاد میلادی نتوانسته بودند تشکل سیاسی واحدی به وجود آورند.

این جریانات مهم چهارگانه از آغازتأسیس تا به حال، گفتمان آشتی‌ناپذیر در برابر هم در پیش گرفته و هر یک با استفاده از مفاهیم ارزشی و منابع تاریخی و نیز تفسیرهای خودگرایانه از سنت پیامبر گرامی اسلام (صلی ا علیه و آله) فضای تنش آلودی را در حوزه فکری و اعتقادی و هم‌چنین در عرصه اجتماعی به وجودآورده‌اند.

جریان‌های فکری قبل از سال 1947م

چهار جریان فکری اسلامی اکثریت عمده مسلمانان پاکستان را در برمی‌گیرند. با وجود این تقسیم‌بندی چهارگانه تقسیم‌بندی دیگری نیز وجود دارد که به مدارس دینی و علما و روحانیان مذهبی مربوط می‌شود. شهرت و رسمیت تقسیم‌بندی دوم در خصوص محافل حوزوی و مذهبی بسیار قابل توجه است. در تقسیم‌بندی اخیر اکثر مدارس و علمای دینی سنتی از لحاظ گرایش‌های کلامی و فقهی به دو گروه عمده و مهم تقسسیم می‌شوند: گروه «دیوبندی» و گروه «بریلوی». این دو گروه نماینده دو نوع تفکر کلامی و فقهی در چارچوب فقه حنفی هستند که هریک به تدریج دارای حزب سیاسی مستقلی نیز گردیدند. دیوبندی‌ها از نظر اعتقادی, شباهت کلی به وهابیت پیدا کرده‌اند. آنها مانند وهابیت, در برابر سایر فرقه‌های اسلامی حساسیت زیادی نشان می‌دهند و تفسیر ویژه‌ای از توحید و شرک دارند؛ اما بریلوی‌ها نسبتاً انعطاف‌پذیرتر هستند و تا حدودی گرایش‌های صوفیانه دارند.

دیوبندیه

مکتب دیوبندی در سال ۱۸۶۸ به وسیله محمدقاسم ناناتوی و رشیداحمد در منطقه دیوبند هند بنیان‌گذاری شد. هواداران این مکتب فکری, در سال ۱۹۱۹ در هند سازمان جماعت علمای هند را تأسیس کردند. در

سال ۱۹۴۵ هم‌زمان با اوج‌گیری جنبش استقلال پاکستان عده‌ای از دیوبندی‌ها از جماعت علمای هند منشعب شدند.

بریلویه

وقتی از بریلویه‌ها صحبت می‌کنیم» باید از دانشگاه علیگر یاد کرد که مظهر تعلیم و تربیت غربی مسلمانان بود. این دانشگاه به رهبری روحانی سیداحمدخان بنیان نهاده شد. عقاید او با مخالفت دیانت رسمی مواجه گردید و مقبولیت عام نیافت ولی کوشش او توانست مسمانان را متقاعد کند تا به امر تعلیم و تربیت جدید بپردازد. بنابراین برای نخستین‌بار در تاریخ به دو نوع از روشن‌فکران مسلمان برمی‌خوریم که در دو آموزشگاه و طبق دو سنت فکری متفاوت تحصیل کرده‌اند مثل شبلی و مولانا آزاد که به تأسیس دارالعلوم ندوة العلماء انجامید و هدف آن میانه‌روی و حد فاصل بین علیگر و دیوبند محافظه کار بود.

جریان‌های فکری بعد از سال 1947م

جماعت اسلامی مودودی

جماعت اسلامی به رهبری مودودی؛ یکی از جریان‌های فکری فعال در پاکستان و موثر در افغانستان است. تأثیر مودودی را در بسیاری از مواضع طلبان به صراحت می‌توان دید. آنان به عدم سازش با ارزش‌های غربی معتقدند و این که در عوض غرب باید به نظام ارزشی نهضت طالبان احترام بگنارد و خود را با آن تطبیق دهند. اتکای کلی به شریعت و این ادعای طالبان که حق دارد اسلام را از نو تفسیر کند و تفسیر آنها صحیح‌ترین تفسیر است, نیز پژواک‌هایی از مودودی را در خود دارد.

در افغانستان وقتی نادرخان در نوامبر ۱۹۳۳ ترور شد و پسرش ظاهر به‌جایش نشست، روحانیان هم‌چنان قدرت را حفظ کردند. در سال ۱۹۴۴ یک مدرسه علوم دینی و شریعت دایر شد که در سال ۱۹۵۰ به صورت دانشکده الهیات در دانشگاه کابل درآمد. قبل از آن علما در دیوبند یا الازهر قاهره درس می‌خواندند. بسیاری از روحانیان آن زمان تحت تأثیر تفکر اسلام‌شناسی پاکستانی مودودی بودند که در سال ۱۹۴۱ حزب جماعت اسلامی را در هند تأسیس کرده بود. در سال ۱۹۴۷ نیز حزب جماعت اسلامی پاکستان تأسیس شد.

دیوبندیه

محمدقاسم نانوتوی در سال ۱۸۳۲ در قریه نانوتا متولا شد و در مدارس دینی دهلی به تحصیل پرداخت. وی در ۲۵ سالگی در انقلاب هندوستان شرکت جست و در سپاهی که علما گرد آورده بودنده منصب فرماندهی را به عهده گرفت و پیروزی‌هایی به دست آوره ولی هنگام فتح دهلی توسط انگلیسی‌ها مخفی گشت و پس از چندی مجدداً به صحنه آمد و با هم کاری هم‌فکرانش شالوده مدرسه دارالعوم دیوبند را پی ریخت و سرانجام در سال ۱۸۷۹ در پنجاه سالگی در گذشت.

سرکوب قیام سال ۱۸۵۷ علمای ایالت‌های شمال غربی را پراکنده ساخت. بسیاری از آنان کشته شدند. بعضی به حیدرآباد مهاجرت کردند وعده‌ای در مکه ساکن شدند. محمد قاسم نانوتاوی و رشید احمد گنگوهی مکتب کوچکی را در دیوبند به سطح یک دارالعلوم رساندند که شاگردان آن نه تنها اهل ایالت‌های شمالی بلکه اهل پنجاب, بنگال و حتی ایران و افغانستان بودند.

به هر حال مدرسه؛ پابه پای زمان پیش رفت و در کنار مسجد کوچک بر حجم خویش افزود و رفته‌رفته دارای عمارات متعدد، مساحت وسیع، دانشجویان اساتید و کارمندان بی‌شمار شد. به مرور خط مشی دینی و ملی این موسسه مذهبی آن‌چنان مشهور گردید که در ردیف بزرگ‌ترین مدارس آسیا جای گرفت و دانشجویان از همه ممالک اسلامی بدان جا عزیمت کردنده حتی بعضی به واسطه اشتهارش آن را «الازهر آسیا» نام نهادند.

بریلویه

بریلویه‌ها جریان رادیکالی هستند که از افکار و اندیشه‌های شاه ولی‌ا دهلوی نشأت می‌گرفتند. این نهضت در آغاز یک نهضت فرهنگی بود که اصلاح افکار دینی و خرافات‌زدایی را از زندگی جامعه مسلمانان هند هدف اساسی خود قرار داده بود اما پس از او پسرش شاه عبدالعزیز (۱۷۴۶- ۱۸۲۴) و نوه‌اش شاه اسماعیل آن را به یک جنبش اجتماعی- سیاسی تبدیل کردند و علیه سلطه انگلستان موضع گرفتند.

جریان‌های اجتماعی

جریان‌های اجتماعی قبل از سال 1947م

سیداحمد بریلوی در ژانویه ۱۸۲۶ به همراه تقرباً پنج هزار مسلمان که به سبب اهداف جهادی خود مجاهد خوانده می‌شدند. به سوی مناطق مرزی افغانستان حرکت کرد و سرانجام در نزدیکی پیشاور مستقر شد. او

در اوایل سال ۱۸۲۷ نوعی حکومت اسلامی بنیان نهاد و بسیاری از افراد محلی را علیه حاکمان سیک بسیج کرد و چهار سال با سیک‌ها درگیر بود

جریان‌های اجتماعی بعد از سال 1947م

جماعت اسلامی پاکستان

جماعت اسلامی مودودی گروه «جماعت اسلامی پاکستان» را بنیان نهاد. این حزب امروز بزرگ‌ترین حزب اسلامی در پاکستان به شمار می‌آید. رهبری کنونی «جماعت اسلامی» را قاضی حسین احمد به عهده دارد. قاضی حسین احمد طرفدار وحدت اسلامی و مبارزه با نفوذ فرهنگ غربی است؛ اما روش مبارزاتی او کاملاً مسالمت‌آمیز و غیرانقلابی است و تحول فرهنگی را قبل از هر نوع تحولی در نظام سیاسی, ضروری می‌شمارد. جماعت اسلامی در دوران جهاد افغانستان, از جمعیت اسلامی برهان‌الدین ربانی و حزب اسلامی حکمتیار به شکل قوی حمایت می‌نمود.

«جماعت اسلامی» مهم‌ترین حزب اسلامی در پاکستان شناخته شده که در ۲۶ اوت در لاهور تأسیس شد. در زمان تأسیس فقط ۷۵ عضو داشت اما پس از مدتی بر اعضا و هواداران آن به شدت اضافه شد به طوری که در آوریل ۱۹۴۲ حدود هفتصد نفر به عضویت آن درآمدند. شخصیت علمی و فکری رهبر آن مولوی مودودی (۱۹۰۳-۱۹۷۹) بود که در رشد جماعت اسلامی تأثیر به‌سزایی داشت. مودودی به عنوان یک متفکر، نویسنده و روشن‌فکر که داعیه ایجاد تحول فکری و فرهنگی در میان مسلمانان شبه‌قاره را داشت در مجامع علمی و روحانی آن روز به خوبی شناخته شده بود. جماعت اسلامی در واقع مرهون شخصیت علمی مودودی است.

در پاکستان سازمان‌های نظامی و اطلاعاتی در تعیین خط مشی‌های مربوط به افغانستان نقش ویژه دارند و جناح سیاسی نسبتاً بی‌قدرت است. همین طور احزاب رادیکال اسلام‌گرا به خصوص جماعت اسلامی و اکنون جمعیت علمای اسلامی نقش اصلی را به ترتیب در پشتیبانی از مجاهدین و طالبان بازی کرده‌اند.

جمعیت علمای اسلام

جمعیت علمای اسلام از لحاظ فکری, به مکتب دیوبندی وابسته است. دیوبندی‌ها اصولا پیرو مکتب فکری شاه ولی‌ا‌ا به شمار می‌روند. این مکتب از نظر فقهی پیرو ابوحنیفه و از لحاظ کلامی، پیرو اشاعره و ابن‌تیمیه است. جمعیت علمای اسلام انشعابی از جمعیت علمای هند است که در دسامبر ۱۹۳۷ هم‌زمان با

به وجود آمدن پاکستان مشغول فعالیت شد. امروز حداقل دو گروه (گروه فضل‌الرحمان و گروه سمیع‌الحق) در پاکستان تحت عنوان جمعیت علمای اسلام فعالیت دارند.

بنیان‌گذاران این مدرسه، حنفیانی سخت‌گیر بودند و آنان تجدید حیات علوم کلامی- اسلامی در هند را وجهه همت خود قرار دادند و دانش‌های جدید را از مواد درسی خویش حذف کردند. مکتب دیوبندی پس از این که رنگ سیاسی یافت, علمای وابسته به آن با هم‌کاری تعدادی از علمای وابسته به جناح‌های دیگره گروه «جمعیت‌العلمای هند» را در سال ۱۹۱۹ به وجود آوردند. پس از تجزیه هند و به وجود آمدن پاکستان, شاخه انشعابی آن, با عنوان «جمعیت‌العلمای اسلام» فعالیت‌های خود را در پاکستان فعلی ادامه داد.

فضل‌الرحمان و سمیع‌الحق هر دو پشتون تبار بوده در ایالت‌های بلوچستان وسرحد که موطن اصلی پشتون‌های پاکستان به شمار می‌آیده دارای نفوذ فوق‌العاده‌ای هستند. طلاب علوم دینی افغانستان, رابطه تاریخی دیرینه‌ای با مدارس دیوبندی در شبه‌قاره هند داشته‌اند. قبل از تجزیه هند و به وجود آمدن کشوری به نام پاکستان در سال اکثر طلاب اهل سنت افغانستان برای ادامه تحصیل به مدارس دیوبندیه در هند می‌رفتند.

جمعیت العلمای اسلام به رهبری موّسس جدید خود. بشیر احمد عثمانی به حزب سیاسی- مذهبی دیوبندی‌ها تبدیل شد. این حزب, امروز به دو گروه اکثریت و اقلیت تقسیم می‌گردد. رهبری جناح اکثریت را فضل‌الرحمان و رهبری جناح اقلیت را سمیع‌الحق به عهده دارد. این دو رهبر, هر دو متعلق به گروه قومی پشتون هسستند و از لحاظ فکری از طرف‌داران سرسخت سنت و سیره خلفا و صحابه معتقد به نظریات علمای سلف و مخالف با اجتهاد و تجدد به شمار می‌روند. روابط این دو رهبر پشتون‌تبار دیوبندی با گروه طالبان بسیار عمیق و ریشه‌دار است.

جمعیت علمای اسلام یکی از حامیان جدی طالبان بود. رهبران و سران طالبان غالبا در مدارس دینی وابسته به جمعیت علمای اسلام آموزش دینی دیده‌اند. فضل‌الرحمان برای ابراز حمایت جدی و هم‌سویی سیاسی با طالبان در ۲۱ ژوئن ۱۹۹۹ در رأس هیأت بزرگی وارد قندهار شد و در آن‌جا با ملاعمر حمایت همه‌جانبه خود را از طالبان این‌گونه اعلام داشت: افراد جمعیت کرام طلباء مجاهدین و نوجوانان همواره برای بقاء استحکام و مبارزه در راه حکومت اسلامی روی کار آمده در افغانستان با شما مساعدت خواهند کرد. دفاع سرسختانه جمعیت از طالبان و اسلام‌گرایان تندرو و هم‌کاری جدی با دولت سکولار نوازشریف و مشرف, دوگانگی در شیوه تفکر و عمل این جمعیت است. از طرف دیگر این جمعیت، ارتباط

نزدیکی با سرویس امنیت پاکستان (آی اس آی) دارد که آن را به سمت گرایش‌های انعطاف‌ناپذیر مذهبی و محدود شدن در جناح خاص فکری دیوبندی کشانده است.

جمعیت علمای اسلام در دوران جهاد افغانستان یکی از حامیان جدی نهضت مقاومت افغانستان بود و بعدها از طالبان و اسامه‌بن لادن حمایت کرد. رهبران و سران طالبان غالبا در مدارس دینی وابسته به جمعیت علمای اسلام آموزش دینی دیده‌اند.

دفاع سرسختانه «جمعیت» از اسلام‌گرایان تندرو در افغانستان و کشمیر در حالی که فشارهای بین‌المللی علیه طالبان به شدت افزایش یافته بو دلیل روشنی بر بی‌اعتنایی مطلق جمعیت به نظام بین الملل است. بی‌اعتنایی به نظام بین‌الملل, یکی از ویژگی‌های تمام اسلام‌گرایان تندرو در سراسر کشورهای اسلامی است.

جمعیت علمای پاکستان

تأسیس و فعالیت در شبه‌قاره به قبل از سال ۱۹۴۷ برمی‌گردد. این حزب از لحاظ فکری, به مکتب فکری «بریلوی» وابسته است که پس از اعلام موجودیت پاکستان» تأسیس شد. موسس مکتب بریلوی احمدرضا بریلوی (۱۸۵۶-۱۹۲۱) ملقب به عبدالمصطفی» از عرفا و دانشمندان شبه‌قاره بود. او تبار افغانی داشت و پیرو مذهب حنفی و طریقه قادری بود. او در بریلی. ایا آتراپرادش در شمال هند به دنیا آمد و همان جا درگذشت. این سازمان در سال ۱۹۴۷ از استقلال پاکستان حمایت کرد و پس از تشکیل کمور پاکستان, جای خود را به «جمعیت العلمای پاکستان» داد.

بریلویان مدارس دینی پرشماری در هند و پاکستان دارند؛ از جمله دارالعلوم اشرفیه مبارک‌پور هند (تأسیس ۱۹۰۸ جامعه حبیبیه (تأسیس۱۹۴۰) و دارالعلوم غریب‌نواز (تأسیس ۱۹۶۵). جامعه نعیمیه در مرادآباد؛ جامعه رضویه منظرالاسلام در بریلی که احمدرضا در سال ۱۳۲۲ تأسیس کرده است. بریلویان در سال ۱۹۷۲ در پاکستان حدود ۱۲۴ مدرسه و مراکز پژوهشی معروفی نیز در کراچی, لاهور, مبارکپور داشته‌اند. هردو تفکر مهم بریلوی و دیوبندی تأثیرات خود را در افغانستان برجای گذاشته است. جمعیت‌العلمای اسلام پاکستان را دیوبندیه و جمعیت‌العلمای پاکستان را بریلویه تأسیس کردند.

جمعیت علمای پاکستان از سال ۱۹۴۸ به بعد دوشادوش احزاب اسلامی دیگر در عرصه‌های سیاسی حاضر و در سال ۱۹۴۹ برای تصویب «قرارداد مقاصد» از مواضع جماعت اسلامی مودودی؛ حمایت به عمل آورد. این

جمعیت، به مکتب مذهبی بریلوی وابسته است. این مکتب پس از مکتب دیوبندی و در واکنش به آن تأسیس شد. جمعیت علمای پاکستان گروه سیاسی نماینده مکتب فکری بریلوی است. این حزب گرچه یک حزب عمومی و سرتاسری است. به دلیل محدودیت پایگاه مردمی آن که عمدتاً به سطح مدارس محدود می‌شود. نتوانسته موفقیت شایانی کسب کند.

سپاه صحابه

یک روحانی سنی به نام «حق نواز جهنگوی» این گروه را در اوایل دهه ۱۹۸۰ تأسیس کرد. او در سال ۱۹۹۰ به قتل رسید. بعد از او اعظم طارق مسئولیت این گروه را به عهده گرفت. جریان دیوبندی در پاکستان در قالب جمعیت علمای اسلام ادامه یافت و از حامیان اصلی گروه طالبان در افغانستان بود. این جمعیت در به وجود آوردن انجمن سپاه صحابه نقش داشته و با تروریست‌های فرقه‌ای همکاری دارد.

بیش‌ترین مدارسی را که طالبان در آن‌جا آموزش دیده‌اند را سازمان‌های افراطی سنی چون سپاه صحابه اداره می‌کنند که ارتباط تنگاتنگ با گروه طالبان در افغانستان دارند. مدرسه اسلامیه فیض‌العلوم در نزدیکی حیدرآباد پاکستان مقر جمعیت ا‌لعلمای اسلام است که به رهبری فضل‌الرحمان به عنوان مرکز مهم طالبان در سند مشهور است.

طالبان

شکل‌گیری طالبان از نتایج جریان‌های شبه‌قاره به ویژه پاکستان است. پاکستان در یک زد و بند سیاسی اقتصادی و نظامی و با استفاده از بستر بحرانی در افغانستان, به کمک سرویس‌های جاسوسی آمریکا و انگلیس و کمک مالی عربستان سعودی جنبش وابسته طالبان را با هدف ایجاد امنیت مسیر تجاری‌اش با آسیای میانه و خاتمه دادن به مسأله سیاسی پشتونستان به وجود آورد. از بیست سال پیش به این طرف که ژنرال ضیاءالحق دیکتاتور نظامی و بنیادگرای پاکستان تصمیم گرفت که پاکستان را به پشتیبان مجاهدین أفغانی تبدیل کند تمامی مسائلی که در افغانستان می‌گذرد آهسته‌آهسته به مسائل داخلی پاکستان تبدیل شد.

درباره ماهیت این دست‌پرورده پاکستان گروهی آنان را سربازان پاکستان برای تأمین منافع آن کشور در اقغانستان, گروهی آنان را طالبان مدارس دینی پاکستان به منظور برپایی حکومت اسلامی و گروهی آنهارا مهره‌های آمریکایی می‌خوانند اما آنچه از شواهد مستند تاریخی و روابط این گروه با دیگر کشورها

می‌توان برداشت نمود این است که سران وگردانندگان اصلی این گروه روابط محکمی با پاکستان، انگلیس، عربستان سعودی و آمریکا داشته‌اند.

بسیاری از طالبان شناسنامه پاکستانی دارند. در حالی که همه طالبان به زبان مادری خود یعنی پشتو صحبت می‌کننده زبان دوم آنها نیز فارسی (زبان مشترک افغان‌ها) نیست. بلکه زبان اردوی پاکستانی است. هزاران نفر از آنها در انتخابات سال ۱۹۹۷ دربلوچستان, به حزب پاکستانی مورد علاقه خود یعنی جمعیت علمای اسلام رأی دادند.

دیوبندیه و طالبان

تفکر دینی طالبان در حقیقت همان تفکر دیوبندی است که نسخه بدل «وهابی‌گری» در شبه‌قاره هند به شمار می‌رود. پایگاه ایدئولوژیک طالبان عبارت از شکل افراطی بینش «دیوبندی» بود که احزاب اسلامی پاکستان در اردوگاه‌های مهاجرین افغان در پاکستان تبلیغ می‌کردند. فرقه دیوبندی در هند بریتانیا برای مبارزه با حاکمیت غیر مسلمان‌ها و جامعه اسلامی و اتحاد آنان سر برآورد.

مدارس دیوبندی در پاکستان, جنبش مذهبی موسوم به «جمعیت‌العلماء اسلام» را به‌راه انداختند. در سال ۱۹۶۲ مولانا غلام غوث حضروی جمعیت‌العلماء را به حزب سیاسی تبدیل کرد. مبارزات جمعیت‌العلماء و کشمکش خونین آن با «جماعت اسلامی» , بزرگ‌ترین اختلاف احزاب اسلامی پاکستان بود. رژیم نظامی ضیاءالحق به همه مدار فرقه‌های مذهبی کمک مالی می‌کرد. در سال ۱۹۷۱ تنها نهصد مدرسه دینی در پاکستان وجود داشت اما در پایان دوره ضیاءالحق در سال ۱۹۸۸ حدود هشت هزار مدرسه رسمی دینی و ۲۵۰۰۰ مدرسه (حوزه علمیه) ثبت نشده فسال بودند که در آنها بیش از نیم میلیون طلبه تحصیل می‌کردند.

مهم‌ترین شاخه دیوبندیسم یا جمعیت‌العلماء توسط «سمیع‌الحق» رهبری می‌شد که رهبر سیاسی و مذهبی، عضو «مجمع ملی» و سناتور بود که مدرسه‌اش مهم‌ترین مرکز آموزش رهبران طالبان شد. دست کم هشت وزیر کابینه طالبان و بیش از بیست والی(استاندار), فرمانده نظامی، قاضی و مقام‌های ارشد طالبان در زمره فارغ‌التحصیلان «دارالعلوم حقانیه» سمیع الحق بودند. یونس خالص و محمدنبی محمدی محصل همان مدرسه به شمار می‌آمدند.

سمیع‌الحق دائماً با ملاعمر تماس داشت و در مناسبات و امور بین‌المللی به کمک او می‌شتابد. او در

سازمان‌دهی طلاب پاکستانی برای شرکت در جنگ افغانستان نقش مهمی ایفا کرد. سمیع‌الحق در پی شکست طالبان در مزار شریف در سال ۱۹۹۷ تمام طلبه‌هایش را به جبهه‌های جنگ به کمک طالبان فرستاد. در سال ۱۹۹۸ نشستی بین رهبران طالبان و مسئولان دوازده مدرسه علمیه در شمال غرب پاکستان برگزار شد تا مدرسه‌ها را به مدت یک ماه تعطیل کنند و آنان حدود هشت هزار تن از طلاب را به افغانستان اعزام کردند.

منبع: ویکی وحدت